[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

"یای" پایانی فعل امر در فارسی دری

احسان چنگیزی*

چکیده

در متون منظوم و منثور فارسی دری، افعالی با ساختار مادهٔ مضارع همراه با نویسهٔ "ی/ ـی" برای بیان مفاهیم وجهی امر و دستور یا دعا و درخواست به‌کار رفته است. محققان، بدون توجه به تحولات تاریخی زبان فارسی دری، معتقدند که این ساخت مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد برای بیان امر بوده و "باید" از آغاز آن حذف شده است و "ی/ ـی" پایانی این افعال شناسهٔ دوم‌شخص مفرد است. در این مقاله با بررسی پیشینهٔ تاریخی این ساخت و اشاره به وجه‌های مختلف و ذکر شواهد متعدد از زبان‌های دورهٔ باستان و فارسی میانهٔ زردشتی، این نتیجه حاصل شده است که "ی/ ـی" در این ساخت بازماندهٔ تکواژ تمنایی‌ساز است و ساختار مادهٔ مضارع همراه با "ی/ ـی" وجه تمنایی است که بر مفهوم امر یا دعا دلالت داشته است.

کلیدواژه‌ها: وجه، مفاهیم وجهی، امری، تمنایی.

* استادیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی ehsan.changizi@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۸

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شمارهٔ ۸۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

۱. مقدمه

زبانی که پس از اسلام در آثار منظوم و منثور به‌کار رفته فارسی دری نامیده شده‌است. فارسی دری بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی و زبان‌های اوستایی و فارسی باستان را حفظ کرده‌است. غالباً، ویژگی‌های زبان فارسی دری بدون توجه به تحولات تاریخی زبان و مسائل دستور تاریخی بررسی شده‌است؛ حال‌آنکه، اگر تحولات تاریخی زبان در نظر گرفته شود، بسیاری از ویژگی‌های فارسی دری را باید به‌گونه‌ای دیگر شرح داد. یکی از نکاتی که بدون توجه به تحولات تاریخی زبان فارسی دری بررسی شده‌است، ساخت مادهٔ مضارع همراه با نویسهٔ ″ی″ یا نویسه‌گونهٔ ″ـی″ برای دلالت بر مفهوم امر یا دعاست. در این مقاله، پیشینهٔ تاریخی این ساخت در زبان‌های دورهٔ باستان و فارسی میانه بررسی شده‌است. داده‌های این پژوهش به‌طریق استقرا از متون اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانهٔ زردشتی[1] و فارسی دری گردآوری شده‌اند. گفتنی است ″ی/ـی″ برای دلالت بر مفاهیم متعددی ازجمله فرضی یا غیرواقعی‌بودن گزاره، تمنا و آرزو نیز به افعال ماضی یا مضارع افزوده شده که دربارهٔ آنها مطالبی نوشته شده‌است (لازار، ۱۳۵۲الف، ۱۳۵۲ب؛ ناتل‌خانلری، ۲/۱۳۷۷: ۳۲۱، ۳۳۱، ۳۴۰؛ قریب، ۱۳۷۹)، اما این مقاله به کاربرد این‌گونه افعال با چنان مفاهیمی نمی‌پردازد، بلکه صرفاً ساخت مادهٔ مضارع همراه با ″ی/ـی″ را برای دلالت بر مفهوم امر یا دعا مورد بحث قرار داده‌است.

۲. بیان مسئله

در متون فارسی دری، مادهٔ مضارع بدون افزودن نشانه‌ای دیگر و بدون شناسه برای بیان مفاهیم وجهی امر یا دعا و درخواست به‌کار رفته است؛ این ساخت را وجه امری نامیده‌اند:

«چهار مرغ بگیر و بکش» (طبری، ۱/۱۳۳۹: ۱۶۷).

«بار خدایا، ما را هر دو مخلص دار مر تو را... و بیاموز مر ما را جایگاه‌های عبادت‌های حج... و تجاوز کن از زلّت‌ها...» (روشن، ۱۳۸۲: ۲۴).

علاوه‌بر این ساخت، در برخی متون برای بیان مفاهیم وجهی امر، دعا و درخواست مادهٔ مضارع با افزودن نویسهٔ ″ی″ یا نویسه‌گونهٔ ″ـی″ به پایان آن، به‌کار رفته است:

«سلام ما را به او برسانی» (= برسان) (منور، ۱۳۶۶: ۹۵).

«بار خدایا، فرشتگان فرستی» (= فرست) (*تاریخ سیستان*، ۱۳۱۴: ۴۱)

محققان بدون توجه به پیشینهٔ تاریخی افعال و مسئلهٔ وجه[2] و وجهیت،[3] این ساخت را مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد دانسته‌اند و معتقدند ″باید″ از آغاز این جمله‌ها حذف شده

است (← ۳). همان‌گونه که در بخش ۴ـ۱ بحث شده، کاربرد این ساخت متفاوت با ساخت‌هایی است که در آنها "باید" به‌کار رفته است. برای روشن‌ترشدن ساخت این افعال و کاربرد آنها باید به پیشینهٔ تاریخی این ساخت در دوره‌های کهن‌تر زبان فارسی توجه کرد. به‌این‌ترتیب این نکات مطرح می‌شود:

۱) در دورهٔ باستان و میانهٔ زبان‌های ایرانی چه وجوهی برای دلالت بر مفهوم امر، دعا و درخواست به‌کار می‌رفته است و ساخت مادهٔ مضارع همراه با "ی/ ـی" بازماندهٔ کدام‌یک از آنهاست.

۲) نویسهٔ "ی/ ـی" در پایان این افعال چیست و چگونه تلفظ می‌شده‌است.

۳. پیشینهٔ تحقیق

بهار ساخت مادهٔ مضارع همراه با "ی" را مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد دانسته‌است. او در بحث از «افعال منسوخهٔ دیگر» نوشته‌است که گاهی افعال "باید" و "شاید" با مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد همراه شده و از *تاریخ سیستان* این مثال را ذکر کرده‌است (۱/۱۳۷۳: ۳۶۴ـ۳۶۵):

«اما اکنون بباید رفت و خدای‌تعالی را قربان کنی و از او درخواهی تا تو را پیدا گرداند».

به‌اعتقاد او، گاه "باید" و "شاید" به‌سبب احترام مخاطب حذف شده است و به‌جای آن تنها مضارع التزامی ذکر شده است. او از *تاریخ سیستان* مثال‌هایی را نقل کرده است و توضیحاتی نوشته است: «... بار خدایا فرشتگان فرستی تا بر شیث گواه کنم».

«یعنی باید فرشتگان بفرستی و یا فرشتگان بفرست، و اقرب به‌معنی قسم دوم است» (بهار، ۱/۱۳۷۳: ۳۶۴).

«روزی مرا گفت که یاران من کجااند؟ گفتم ایشان گوسپندان به چراگاه برده‌اند... بگریست که مرا با ایشان بفرستی»؛ «یعنی مرا با ایشان بفرست به‌طور مؤکد» (همان).

بهار معتقد است: «یاء مذکور اگرچه یاء خطاب [شناسهٔ دوم‌شخص مفرد؟!] است، اما در مواقع خاص طوری استعمال می‌شود که می‌توان آن را یاء تأکید نامید و امروز هم در موارد نهی متداول است که گوییم تا مرا نبینی نروی! اگر رفتی نرفتی!» (همان، ۳۶۵).

صدیقیان ساخت مادهٔ مضارع همراه با "ی" را مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد دانسته است که همراه با "باید" در معنی امر به‌کار رفته است (صدیقیان، ۱۳۸۳: ۱۰۴). او معتقد است مضارع التزامی و وجه امری هر دو برای بیان مفهوم امر به‌کار رفته‌اند، اما تفاوت بین آنها این است که فعل امر بدون همراهی با کلمه‌ای دیگر به‌کار رفته و مضارع التزامی همیشه با فعل یا کلمهٔ دیگری همراه شده است. به‌اعتقاد او، گاهی این اختلاف در نظر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

گرفته نشده است و مضارع التزامی بدون ″باید″ برای بیان مفهوم امر و به‌جای وجه امری به‌کار رفته است (همان).

احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۵۸۳) آرای بهار را ذکر کرده و نوشته است: «این کاربرد همیشه برای رعایت احترام مخاطب نبوده و حتی گاهی با تحکم و تهدید همراه است و نیز گاهی در جمله‌های هم‌پایه یا مرکب هم‌نشین فعل امر است و می‌توان آن را جزء ده‌ها مورد به‌شمار آورد که به‌حکم عرف زبان، فعل‌ها به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند».

شفیعی معتقد است وقتی مخاطب بزرگان باشند، به‌جای امر مضارع التزامی به‌کار رفته است و این مثال را ذکر کرده است:

چنین گفت ضحاک را ارنواز — که شاها چه بودت بگویی به راز
به آرام خفته تو در خان خویش — چه دیدی بگویی چه آمدت پیش
(شفیعی، ۱۳۷۷: ۲۲۹)

شفیعی تبصره‌ای بر این نکته افزوده است: «گاهی در مقام تمنا و تقاضا نیز چنین شیوه‌ای به‌کار رفته است، هرچند خواستار پادشاه یا بزرگی باشد» و این بیت را ذکر کرده است:

که بستانی این نوشه ز انگشت من — بدین آرزو نشکنی پشت من
(شفیعی، ۱۳۷۷: ۲۳۰)

ایوانف (۱۹۲۳)، لازار (۱۳۵۲الف، ۱۳۵۲ب)، ناتل‌خانلری (۲/۱۳۷۷: ۲۹۷ـ۳۰۵)، ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۳۲) و فرشیدورد (۱۳۹۰: ۱۶۲ـ ۱۶۶) دربارهٔ این‌گونه افعال سخنی نگفته‌اند.

٤. بحث و بررسی

در این قسمت، نخست آرای بهار و دیگر محققان، که ساخت مادهٔ مضارع همراه با ″ی″ را مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد دانسته‌اند، نقد می‌شود و پس‌از آن، وجه‌هایی که از دورهٔ باستان تا فارسی دری باقی مانده‌اند و بر مفهوم امر دلالت داشته‌اند با مثال‌های متعدد بررسی می‌شوند.

٤. ١. نقد نظرها

دربارهٔ آرای بهار، صدیقیان و احمدی گیوی چند نکته را باید در نظر داشت: نخست، اینکه در فارسی دری وجه التزامی در ساختواژهٔ فعل و صیغگان[۴] آن نشان داده نشده است و آنچه بهار، صدیقیان و احمدی گیوی ″التزامی″ خوانده‌اند، تنها به‌اعتبار همراهی و ملازمت فعل با ″باید″ است نه به‌اعتبار ساختواژهٔ فعل؛ زیرا این محققان معتقدند آن‌گاه که مادهٔ مضارع همراه با ″ی/ ـی″ بر مفهوم امر دلالت دارد، ″باید″ از آغاز آن جمله حذف شده است. دیگر،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

آنکه "باید" از افعال وجهی است که بر مفهوم لزوم و وجوب انجام عمل دلالت دارد و وجه امری به‌شیوه‌ای خنثی تمایل گوینده را به انجام عمل بیان می‌کند (پالمر، ۱۹۸۶: ۲۹ـ۳۰، ۱۰۸؛ ۱۰۱ـ۱۰۲). مفهوم لزوم انجام عمل و مفهوم امر، هردو، در حوزهٔ وجهیت تکلیفی[۵] قرار دارند، اما هریک هم ازنظر ساخت و هم ازنظر معنا با یکدیگر متفاوت‌اند. سوم، آنکه کاربرد مادهٔ مضارع همراه با "ی/ ـی" همیشه برای دلالت بر مفهوم امر نیست، و همان‌گونه که شفیعی یادآوری کرده است، این ساخت فعلی گاه بر مفهوم دعا و درخواست دلالت دارد و نمونهٔ آن همان مثالی است که بهار از *تاریخ سیستان* نقل کرده است (بهار، ۱/۱۳۷۳: ۳۶۴): «بار خدایا! فرشتگان فرستی تا بر شیث گواه کنم».

در این جمله، «فرستی» در مفهوم دعا و درخواست به‌کار رفته است نه لزوم و وجوب انجام عمل؛ گوینده از خداوند درخواست کرده است که فرشتگان را فرو فرستد، نه اینکه انجام عمل را برای خداوند لازم و واجب بداند.

٤. ۲. وجه و وجهیت

وجه مقوله‌ای دستوری است که در ساختواژهٔ فعل و صرف صیغگان آن نشان داده می‌شود و وجهیت مقوله‌ای معنایی که ازطریق افعال وجهی یا عناصر وجه‌نمایی که از فعل جدا هستند بیان می‌شود (پالمر، ۱۹۸۶: ۲۱). وجه‌هایی که در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان براساس ساختواژهٔ فعل و صیغگان آن در نظر گرفته شده‌اند، عبارت‌اند از: اخباری،[۶] امری،[۷] التزامی،[۸] تمنایی[۹] (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۲۷، § ۴۴۵؛ کنت، ۱۹۵۳: ۷۴، § ۲۲۱). به‌دلیل تحلیل‌رفتن نظام فعلی زبان‌های دوران باستان، وجه فعل در فارسی میانه به سه شیوه نشان داده شده است: ازطریق شناسه‌های فعل که علاوه‌بر شخص و شمار، وجه فعل را نیز کدگذاری کرده‌اند؛ ازطریق تکواژهای دیگری که وجه‌نما بوده‌اند؛ ازطریق افعال وجهی (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۳ـ ۱۷۹، ۱۸۲). وجه اخباری، در هر سه دوره، وجهی بی‌نشان برای گزارش واقعیت‌های جهان خارج بوده است. این وجه در دورهٔ باستان از افزودن شناسه‌های اولیه یا ثانویه به ماده‌های زمان ـ نمود[۱۰] ساخته شده است و در فارسی میانه و فارسی دری نیز ماده‌های مضارع و ماضی، همراه با شناسه‌ها، وجه اخباری را نشان داده‌اند. در زبان‌های دورهٔ باستان، وجه امری و به‌ویژه وجوه التزامی و تمنایی هرکدام ساختی متفاوت و صیغگانی مستقل داشته‌اند و بر مفاهیم وجهی متعددی دلالت می‌کرده‌اند (رایشلت، ۱۹۰۹: ۳۱۳ـ ۳۲۰، ۳۲۳؛ کنت، ۱۹۵۳: ۸۹ـ۹۰، § ۲۷۸ـ ۲۸۰؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۶۳ـ۱۶۴). این وجه‌ها و معانی وجهی هریک با تغییراتی در زبان فارسی میانه و فارسی دری باقی مانده‌اند (برونر؛ ۱۹۷۷: ۲۰۰ـ ۲۱۱؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۸۶ـ۱۹۰،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

۲۳۲ـ۲۳۹). به نظر می‌رسد ساخت مادهٔ مضارع همراه با "ی/ ـی" نیز بازماندهٔ یکی از این وجه‌ها باشد. باید ساخت هریک از این وجه‌ها، به‌ویژه وجه‌هایی که معنی امر و دعا داشته‌اند، از دورهٔ باستان تا فارسی دری بررسی شوند تا مشخص شود که مادهٔ مضارع همراه با "ی/ ـی" بازماندهٔ کدام‌یک از آنهاست.

٤. ۲. ۱. وجه امری

وجه امری وجهی بی‌نشان است و در هر سه دورهٔ زبان فارسی مفهوم امر یا دعا داشته است. در ادامه، ساخت این وجه در هر سه دوره بررسی شده است.

٤. ۲. ۱. ۱. فارسی باستان و اوستایی: از افزودن شناسه‌های فعل امر به ماده‌های دارای a[۱۱] و بدون a[۱۲] ساخته شده است (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۳۰؛ کنت، ۱۹۵۰: ۷۴، § ۲۳۷). وجه امری از ماده‌های دارای a برای دوم‌شخص مفرد درجهت معلوم[۱۳]، بدون شناسه بوده است و گاه ماده‌سازِ a بدل به A شده است (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۳۲، § ۴۵۶؛ کنت، ۱۹۵۳: ۷۷، § I/۲۳۷). همین ساخت با حذف a یا ā پایانی، در فارسی میانه و فارسی دری و نیز فارسی امروز باقی مانده است. وجه امری بر مفاهیم امر و فرمان یا دعا و درخواست دلالت داشته است. پاره‌های زیر بر مفهوم امر و فرمان دلالت دارند:

کتیبهٔ بیستون ۴/۷۰ـ۷۲:

1) imām	dipim...	imai=vā	patikarāh	paribarā
				حفظ کن
این	کتیبه را	یا ـ اینها	پیکره‌ها را	وجه امری، دوم‌شخص مفرد، ریشه -bar با پیشوند -pari

«این کتیبه را... یا این پیکره‌ها را... حفظ کن» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

بیستون ۳۸/۴:

2) martiya	hya	draujana	ahatiy,	avam	ufraštam	parsā
						مجازات کن
مرد	که	دروغگو	است	او را	سخت	امری دوم‌شخص مفرد از ریشهٔ -fraθ

«مردی را که دروغگوست، سخت مجازات کن» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

پاره‌های ذیل بر مفهوم دعا و درخواست دلالت دارد:

یسن ۹، بند ۲۸:

3) haoma...	vI	manō	bara	gramənta̧m
ای هوم	(پیشوند فعل)	اندیشه	ببر	خشمگینان
			امری، دوم شخص مفرد از ریشهٔ -bar	

«ای هوم... اندیشهٔ خشمگینان را دور کن» (جوزف‌سن، ۱۹۹۷: ۷۲)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

بیستون ۵۶/۴:

jīvā	4) dargam
زندگی کن	طولانی
امری، دوم‌شخص مفرد گذرا از ریشهٔ -jīv	

«زندگی[ات] طولانی باد» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

٤. ۲. ۱. ۲. وجه امری در فارسی میانه: وجه امری برای دوم‌شخص مفرد بدون شناسه بوده و مادهٔ مضارع بدون افزودن شناسه به‌کار رفته است. این ساخت بازماندهٔ وجه امری دورهٔ باستان برای دوم‌شخص مفرد معلوم از ماده‌های دارای «a» است (← ۴ـ۲ـ۱ـ۱). وجه امری در فارسی میانه بر مفهوم امر یا دعا دلالت داشته است (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۰؛ راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۳۸ـ۱۴۰):

کارنامهٔ اردشیر بابکان، فصل ۱، بند ۴۳:

gōw	bōzišn
بگو	پوزش
امری دوم‌شخص مفرد از مادهٔ -gōw	

«عذرخواهی کن» (*کارنامهٔ اردشیر بابکان*، فصل ۱، بند ۴۳؛ فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۲۱).

یسن ۱۰، بند ۹:

ō man...	dah	hōm
به من	بده	ای هوم
	امری دوم‌شخص از dah-	

«ای هوم! به من بده...» (یسن ۱۰، بند ۹؛ دابار، ۱۹۴۹: ۷۱)

٤. ۲. ۱. ۳. فارسی دری: وجه امری همانند فارسی میانه و زبان‌های دورهٔ باستان برای دوم‌شخص مفرد بدون شناسه بوده است. وجه امری در فارسی دری همچون دوره‌های پیش بر مفاهیم وجهی امر و فرمان یا دعا و درخواست دلالت داشته است (ناتل‌خانلری، ۲/۱۳۷۷: ۲۹۶ـ۳۰۵؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۳۲):

«بیرون آی تا تو را به شام فرستم» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۲۳۷).

«یا رب، وز فرزندان من نیز ایشان را امامان گردان مر خلق را» (روشن، ۱۳۸۲: ۲۳).

با بررسی پیشینهٔ وجه امری روشن شد که ساخت مادهٔ مضارع همراه با "ی/ ـی" در مفهوم امر یا دعا بازماندهٔ ساخت امری دوران باستان و میانه نیست.

٤. ۲. ۲. وجه التزامی: وجه التزامی در زبان‌های دورهٔ باستان و فارسی میانه نشان‌دار بوده است و بر مفاهیم متعددی همچون عدم قطعیت، تردید، احتمال و امکان وقوع فعل دلالت داشته است. همچنین، افعالی که وقوع آنها به وقوع فعل دیگری وابسته بوده است، در وجه التزامی صرف شده‌اند. وجه التزامی در هیچ‌یک از زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

مفهوم امر و فرمان نداشته است. در بخش‌های زیر وجه التزامی در هر سه دورهٔ زبان فارسی بررسی می‌شود.

٤. ۲. ۲. ۱. دورهٔ باستان: در زبان‌های دورهٔ باستان تکواژ التزامی‌ساز a بوده است که به ماده‌های زمان‌ـنمود پیوسته است و پس از آن، شناسه‌ها افزوده شده‌اند. در ماده‌های دارای «a» تکواژ التزامی‌ساز با واکهٔ ماده‌سازِ a ادغام و به A بدل شده‌است. شناسه‌های وجه التزامی در برخی صیغگان اولیه و در برخی دیگر ثانویه بوده‌اند (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۳۳ـ ۱۳۴، § ۴۶۱ـ۴۶۲؛ رایشلت، ۱۹۰۹: ۱۲۷، ۳۱۳ـ۳۱۸، §§ ۲۴۴ـ۲۴۶، ۶۴۴ـ۶۵۰؛ کنت، ۱۹۵۳: ۷۴، § ۲۲۲):

بیستون ۳۷/۴:

tuwam kā	xšāyaθiya	hya	aparam	āhy.
تو	شاه	که	پس از این	شوی
				التزامی، دوم‌شخص مفرد از ریشهٔ -ah

«تو که بعد از این شاه شوی» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

٤. ۲. ۲. ۲. وجه التزامی در فارسی میانه: این وجه از مادهٔ مضارع و شناسه‌های خاص فعل التزامی ساخته شده است. این شناسه‌ها بازماندهٔ شناسه‌های اولیه یا ثانویهٔ دورهٔ باستان در جهت معلوم هستند که با ā (تکواژ التزامی‌ساز و واکهٔ ماده‌ساز) ادغام شده‌اند. در جدول ذیل شناسه‌های وجه التزامی در زبان فارسی میانه نشان داده شده‌است:

جدول ۱. شناسه‌های وجه التزامی در فارسی میانه

	مفرد	جمع
اول‌شخص	-ān	-ām
دوم‌شخص	-āy	-ād
سوم‌شخص	-ād	-ānd

وجه التزامی گاه برای بیان دعا و درخواست به‌کار رفته است (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۱ـ۲۰۵؛ راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۶۶ـ۱۶۷؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۵، ۱۸۷ـ۱۸۹):

آتش نیایش، بند نهم:

rōšn	bawāy	andar	ēn	mān.
روشن	باشی	در	این	خانه
	التزامی، دوم‌شخص مفرد از مادهٔ -baw			

«در این خانه روشن باشی» (دابار، ۱۹۲۷: ۴۱).

٤. ۲. ۲. ۳. فارسی دری: وجه التزامی صیغگان مستقلی ندارد و ساخت آن همانند مضارع اخباری است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۹). شناسهٔ سوم‌شخص مفردِ وجه التزامی در فارسی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

میانه ād- بوده‌است. این شناسه در فارسی دری به مادهٔ مضارع افزوده شده‌است و بر مفهوم وجهی دعا و درخواست دلالت داشته‌است: این ساخت را «وجه دعایی» نامیده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۹؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۶۱ـ۶۶):

«خدای عزوجل بر زندگانی تو برکت کناد» (کن ـ + ـاد) (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۳۹).

شناسهٔ دوم‌شخص مفرد (= ی) به فعل دعایی سوم‌شخص مفرد افزوده شده و فعل دعایی دوم‌شخص مفرد ساخته‌است:

«بادی به چهار فصل خرم/ بادی به هزار عید شادان» (خاقانی، ۱۳۳۸: ۳۵۰ به نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۹).

٤. ۲. ۳. وجه تمنایی: وجهی نشان‌دار بوده‌است و کارکردهای گوناگونی داشته‌است، ازجمله بیان دعا و درخواست یا امر و فرمان. در ادامه، وجه تمنایی با مفاهیم امر یا دعا در دوره‌های مختلف زبان فارسی بررسی می‌شود.

٤. ۲. ۳. ۱. زبان اوستایی و فارسی باستان: در زبان‌های دورهٔ باستان -yā- و درجهٔ ضعیف[۱۴] آن -ī-، تکواژ تمنایی‌ساز بوده‌است، -yā- برای ماده‌های بدون a درجهت معلوم و -ī- برای ماده‌های بدون a درجهت میانه[۱۵] و نیز تمامی ماده‌های دارای a (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۳۴؛ ۴۶۳ـ۴۶۴؛ کنت، ۱۹۵۳: ۷۴، ۲۲۳). در ماده‌های دارای a، ī با a ماده‌ساز ادغام و بدل به ōi/aē شده‌است. شناسه‌های وجه تمنایی شناسه‌های ثانویه بوده‌اند. یکی از مفاهیم وجه تمنایی بیان دعا و درخواست یا امر و فرمان بوده‌است (رایشلت، ۱۹۰۹: ۱۲۸، ۳۱۹، § ۲۴۷ـ۲۴۹، ۶۵۴؛ کنت، ۱۹۵۳: ۸۹، § I/۲۷۹؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۶۴). پاره‌های ذیل نمونه‌ای از کاربرد وجه تمنایی برای بیان دعا و درخواست است:

بیستون۴/ ۵۵، ۵۶:

1) auramazdā	θuwām	dauštā	biyā
اهرمزد	تو	دوستار	باشد تمنایی سوم‌شخص مفرد از ریشهٔ -bav

«اهرمزد دوستارت باد» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹).

یسن ۵۷، ۲۵:

2) āδa …	vaēibya=nō	ahubya	nipayå
…اکنون	ما را ـ برای هر دو	زندگی	بپای
			تمنایی دوم شخص مفرد از ریشهٔ -pā

«اکنون... برای هر دو زندگی ما را بپای» (راشدمحصل، ۱۳۸۲: ۶۱).

پاره‌های زیر نمونه‌هایی از کاربرد وجه تمنایی دوم‌شخص مفرد، برای بیان امر و فرمان است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

خشایارشا، xph/ ۵۰:

3) auramazdām	yadaišā
اورمزد را	بپرست
	تمنایی دوم‌شخص مفرد از ریشهٔ -yad

«اورمزد را بپرست» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۵۱).

یشت ۵، بند ۱:

4) yazaēša	…	=hīm
بستای	...	او را
تمنایی دوم‌شخص مفرد از		
ریشهٔ -yaz		

«او را... بستای» (رایشلت، ۱۹۱۱: ۳).

یشت ۱۳، بند ۲۰:

5) āθa	imąm	vačō	drənjayōiš	aθa	imąm	vačō	framruyå
پس	این	سخنان را	زمزمه کن	پس	این	سخنان را	بخوان
			تمنایی دوم‌شخص مفرد از				تمنایی، دوم‌شخص مفرد از
			ریشهٔ -2drang				ریشهٔ -mrav

«پس این سخنان را زمزمه کن، پس این سخنان را بخوان» (رایشلت، ۱۹۱۱: ۱۹).

6) avajastīm …	apō	jaiδyōiš	zaraθuštra
آرزو	از آبها	بخواه	ای زردشت
		تمنایی دوم‌شخص	
		مفرد از ریشهٔ -gad	

«ای زردشت، آرزویـ[ـت] را از آب‌ها بخواه» (جدلی، ۱۳۸۹: ۷۲).

وجه تمنایی با mā برای بیان نهی به‌کار رفته است:

بیستون، ۶۹/۴:

7) avaiy	mā	dauštā	biyā
آنها	نَـ	دوستار	باش
			تمنایی دوم‌شخص مفرد از ریشهٔ -bav

«دوستار آنان نباش» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹).

خشایارشا، xph ۳۸، ۳۹:

daivā	mā	yadiyaiša
دیوان	نَـ	پرستیده شوند
		تمنایی، سوم شخص جمع از ریشهٔ -yad

«دیوان پرستیده نشوند» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۵۱).

٤. ۲. ۳. ۲. فارسی میانه: در متون فارسی میانه دو شیوه برای ساخت وجه تمنایی به‌کار رفته است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

کاربرد وجه‌نمای hēb و تکواژگونهٔ آن ē(w)، پیش از صیغگان اخباری فعل (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۵؛ شروو، ۲۰۱۰: ۲۳۹ـ۲۴۰). در پاره‌های ذیل hēb/ ē(w) پیش از صیغگان فعل مضارع اخباری آمده‌اند و وجه تمنایی ساخته‌اند که بر مفهوم امر و فرمان دلالت دارد:

روایت پهلوی:

1) mard	uzwān	az	saxwan=ī	nē	abāyēd	guftan	be	ē(w) pahrēzēd.
مرد	زبان	از	که ـ سخن	نَ	باید	گفتن	بِ	دور کند
								تمنایی، سوم‌شخص مفرد

«انسان زبان را از سخنی که نباید گفت، دور دارد» (روایت پهلوی؛ دابار، ۱۹۱۳: ۳۰).

2) bēz	pit	murdag=ī	wīsp	dām	harwāgōz	kū	windānd …	hēb xwarēnd.
اما	گوشت	مردهٔ	همهٔ	دام	هر کجا	که	بیابند	بخورند
								تمنایی، سوم‌شخص جمع

«اما گوشت همهٔ دام‌ها را هر کجا که بیابند بخورند» (بویس، ۱۹۷۵: ۵۶).

شیوهٔ دیگر ساخت وجه تمنایی، افزودن تکواژ تمنایی‌ساز ē- به مادهٔ مضارع است (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۵؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۵؛ شروو، ۲۰۱۰: ۲۳۶ـ۲۳۷). ē- در نظام نوشتاری فارسی میانهٔ زردشتی با نویسه‌های ydyy، ydy، yy و ydy نشان داده شده است. محققان این صورت را صیغهٔ سوم‌شخص مفردِ وجه تمنایی دانسته‌اند (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۵؛ آموزگار، ۱۳۷۴: ۳؛ آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۰: ۷۴؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۱۷۹؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۳، ۱۷۵؛ راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۶۸؛ شروو، ۲۰۱۰: ۲۱۷). این شیوهٔ ساخت وجه تمنایی در فارسی میانهٔ زردشتی، علاوه‌بر مفهوم دعا، برای دلالت بر مفهوم امر نیز به‌کار رفته است، اما در کتاب‌های دستور زبان فارسی میانه به این کارکرد وجهی اشاره‌ای نشده است. قریب (۱۳۷۹: ۲۶۶) اشاره کرده است که وجه تمنایی در فارسی میانه برای بیان امر به‌کار می‌رود، اما مثالی‌هایی که ذکر کرده است مفهوم امر ندارد.[۱۶] آموزگار و تفضلی در بحث از فعل امر نوشته‌اند: «دوم‌شخص مفرد امر معمولاً شناسه‌ای ندارد و برابر مادهٔ مضارع است... اما گاهی شناسهٔ ē- به آن افزوده می‌گردد» (۱۳۸۰: ۷۹ـ۸۰) و در پانوشت یادآوری کرده‌اند که «این صورت فعلی را در مواردی می‌توان صیغهٔ دوم‌شخص فعل خواستاری [تمنایی] نیز به‌شمار آورد» (۱۳۸۰: ۸۰، پانوشت ۱). شروو افعالی را که در پایان آنها ē- افزوده شده و بر مفهوم امر دلالت دارند، فعل مضارع اخباری دوم‌شخص مفرد در مفهوم امر دانسته است (۲۰۱۰: ۲۳۸). ابوالقاسمی نیز در بررسی زند یسن ۶۵، چنین ساختی را مضارع اخباری دوم‌شخص مفرد دانسته است (۱۳۷۵: ۱۷۶؛ نیز ۱۳۷۶: ۲۸۲). در اینجا افعالی از متون فارسی میانهٔ کتابی ذکر می‌شود که از مادهٔ مضارع همراه با تکواژ تمنایی‌ساز

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

ē- ساخته شده‌اند و بر مفهوم امر یا دعا دلالت دارند. غالب این داده‌ها از متون زند[۱۷] است و در مقابل هر فعل، برابر آن در زبان اوستایی ذکر شده است تا مشخص شود وجه تمنایی در متون زند، هم ترجمهٔ وجه تمنایی و هم ترجمهٔ وجه امری زبان اوستایی است.[۱۸] این نمونه‌ها نشان می‌دهد که فعل تمنایی با تکواژ ē- فقط صیغهٔ سوم‌شخص مفرد نیست، بلکه برای دوم‌شخص مفرد نیز به‌کار رفته و علاوه‌بر دعا و درخواست، امر و دستور نیز از مفاهیم وجهی آن بوده است. پاره‌های زیر بر مفهوم دعا و درخواست دلالت دارد:

یسن ۵۷، بند ۲۵:

ēg	andar	har	dō	axwān	amā	be	pāyē [Av. nipayå (optative. 2sg.) √pāy-].
پس	در	هر	دو	هستی	ما را	بِ	پای

«پس ما را در هر دو هستی بپای» (دابار، ۱۹۴۹: ۲۴۶).

یسن ۵۷، بند ۲۶:

tō	amā	srōš	ahlā	zōr	dahē [Av. dayå (optative. 2sg.) √dā-]	ō	aspān.
تو	ما	سروش	پرهیزگار	زور	بده	به	اسبان

«تو ای سروش به اسبان ما نیرو بده» (دابار، ۱۹۴۹: ۲۴۶).

آتش نیایش، بند ده:

dahē [Av. dāyå (optative. 2sg.) √dā-]	ō	man...
بده	به	من

«به من بده...» (دابار، ۱۹۲۷: ۴۱).

آتش نیایش، بند ۷:

yazišnōmand	bawē [Av. būyå (optative. 2sg. √bav-)]
شایستهٔ ستایش	باشی

«شایستهٔ ستایش باشی» (دابار، ۱۹۲۷: ۴۰؛ دابار، ۱۹۴۹: ۲۶۰).

افعالی که در پاره‌های ذیل به‌کار رفته‌اند، بر مفهوم امر و دستور دلالت دارند و برابر اوستایی آنها وجه تمنایی یا وجه امری است:

زند آبان نیایش، بند ۲:

yazē [Av. yazaēša (optative 2sg √yaz-)]	man	duxt rāy
بستای	من	دختر را

«[دختر] مرا بستای»[۱۹] (دابار، ۱۹۲۷: ۳۳).

یسن ۶۵، بند ۱۰:

pad	be	zāyišnīh...	az	āb	zāyē [Av. jaiδyōiš (optative 2sg. √gad-)]	zardušt.
به	بِ	خواهش	از	آب	خواه	ای زردشت

«ای زردشت با خواهش از آب بخواه» (دابار، ۱۹۴۹: ۲۷۰)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

یسن ۶۵، بند۱۰:

ēn	pad	gōwišn	frāz	gowē [Av. framrū (imperative. 2sg. √mrav-)]
این	به	گفتار	باز	گوی

«این را در گفتار بازگوی» (دابار، ۱۹۴۹: ۲۷۰).

یسن ۹ بند ۲۸:

gīrē [Av. gəurvaya (imperative 2sg. √grab-)]	ōy	ān=ī	pāy	zōr.
بگیر	او	ـِ	پای	نیرو

«نیروی پای او را بگیر» (دابار، ۱۹۴۹: ۶۷).

در پارهٔ ذیل zanē وجه تمنایی دوم‌شخص مفرد برای بیان امر است؛ شروو این فعل را مضارع اخباری دوم‌شخص مفرد در معنای امر دانسته است (شروو، ۲۰۱۰: ۲۳۸):

ma	man	abar	**zanē**,	srid	ī	haftom.
نَـ	من	بر	مکش	ای سریت	ـِ	هفتم

«مرا مکش ای سریت هفتم» (مدن، ۲/۱۹۱۱: ۲۱۲).

به‌این‌ترتیب، وجه تمنایی در فارسی میانه با افزودن تکواژ تمنایی‌ساز ē- به مادهٔ مضارع ساخته شده و بدون افزودن شناسه بر دوم‌شخص مفرد دلالت داشته است.[۲۰] علاوه‌بر دعا و درخواست، امر و دستور نیز از مفاهیم وجهی آن بوده است.

٤. ۲. ۳. ۳. فارسی دری: همان‌گونه که در بخش ۴. ۲. ۳. ۲. بررسی شد، در فارسی میانهٔ زردشتی تکواژ تمنایی‌ساز ē- به مادهٔ مضارع افزوده شده و وجه تمنایی ساخته که برای بیان مفاهیم امر یا دعا به‌کار رفته است. این مفاهیم وجه تمنایی در فارسی دری نیز رواج داشته و مادهٔ مضارع همراه با نویسهٔ "ی" یا "ـی" که در متون نظم و نثر فارسی دری برای بیان مفهوم امر یا دعا به‌کار رفته است، همان وجه تمنایی فارسی میانه با همان مفاهیم وجهی است. بنابراین، نویسهٔ "ی" یا "ـی" در پایان مادهٔ مضارع، نشانگر شناسهٔ دوم‌شخص مفرد نیست، بلکه تکواژ تمنایی‌ساز است و کسرهٔ کشیده (= ē) یا ـ به‌تعبیر ادیبان- "یای مجهول" تلفظ می‌شده است. افعالی که در پاره‌های ذیل آمده است، نمونه‌هایی از کاربرد وجه تمنایی در مفهوم امر و فرمان یا دعا و درخواست است. در نقل این نمونه‌ها غالباً از داده‌های احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۵۸۳-۵۸۶)، صدیقیان (۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵) و شفیعی (۱۳۷۷: ۲۲۹-۲۳۰) استفاده شده است. چنان‌که ذکر شد، احمدی گیوی، صدیقیان و شفیعی این افعال را مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد دانسته‌اند.

بدو گفت سیندخت بنمایی‌ام دل بسته ز اندیشه بگشایی‌ام

(فردوسی، ۱/۱۹۶۳: ۱۸۳)

چو دانی که ایدر نمانی دراز به تارک چرا برنهی تاج آز

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

همان آز را زیر خاک آوری سرش را سر اندر مغاک آوری
(همان، ۳: ۲۰۲)

به دادار گفت ار جهان داوری یکی سوی این خسته‌دل بنگری
نسوزی تو از جان بیژن دلم که زآب مژه تا دل اندر گلم
(همان، ۵: ۱۲۴)

چنین گفت ضحاک را ارنواز که شاها، چه بودت بگویی به راز
به آرام خفته تو در خان خویش چه دیدی بگویی چه آمدت پیش
(فردوسی، ۱/۱۳۱۵: ۳۷)

به داغ جگرشان کنی آژده که بخشایش آرد بر ایشان دده
(همان، ۱: ۹۳)

به بیژن چنین گفت گستهم زود که لختی عنانت بباید پسود
بگویی به رستم که چندین مایست بجنبان عنان با سواری دویست
(همان، ۴: ۱۰۲۱)

بدو گفت هرمز به خورشید و ماه به پاکی روان جهاندار شاه
که بستانی این نوشه ز انگشت من بدین آرزو نشکنی پشت من
(همان، ۸: ۲۵۷۳)

به درگاه خسرو مگر گیو را ببینی و یا رستم نیو را
بگویی که بیژن به چاه اندر است وگر دیر آیی شود کار پست
(همان، ۴: ۱۱۲۲)

یارب بدهی او را در دولت و در نعمت عمری به جهانداری عزّی به جهانخواری
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۸۷)

«زمین مر جبریل را سوگند داد و گفت: بدان خدای که تو را فرستاد که تو از من گل برنداری، که خدای عزوجل از آن خلیفتی آفریند که او بر پشت من گناه کند» (طبری، ۱۳۳۹: ۴۴).

«استری مادهٔ سرخ‌روی بیرون آوری... تا از شیر وی می‌خوریم» (همان، ۱۱۹۲).

«زمین مرا به حق تو سوگند داد که از من برنداری» (بلعمی، ۱۳۴۱: ۷۰).

«ما را توبه دهی که توبه‌دهنده‌ای و بخشاینده‌ای» (همان، ۲۴۱).

«هر چه با من است از خزاین و... به‌جمله به مرو فرستی» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۳۱).

«شفاعتی بکنی که دانم که دل خواجهٔ بزرگ خوش شده باشد» (همان، ۲۰۵).

«چون من از گرمابه بیرون آیم، بمن باز دهی» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۷: ۹۴).

«مسئله‌ای می‌پرسم از تو بی‌نفاق جوابم دهی» (نظام‌الملک، ۱۳۵۸: ۵۵).

«ای ملک عادل! به فریاد بنده رسی» (همان، ۹۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

«ساخته باش؛ چون باز رسد، او را بکشی» (عتیق نیشابوری، ۱۳۴۷: ۴۱).

«عیسی گفت به‌حق آن خدای... بگویی که این قرص که بخورد؟» (همان، ۴۴).

«علی... گفت نامه بازدهی والّا هم‌اکنون به ذوالفقار گردن تو بزنم (همان، ۴۲۸).

«مرا یاد می‌دار و... سلام برسان و مادرم [(را)] تو پند دهی و خواهرم را آفرین کنی» (الکاتب الرجانی، ۲/۱۳۴۳: ۲۹۴).

«به نان و نمک جوانمردان که راست بگویی» (همان، ۴: ۱۳۳).

«چون این نامه به تو رسد، سر فغفور ببری و بفرستی» (همان، ۳: ۱۸۲).

«برو بگوی که پنجاه دینار بدهی» (منور، ۱۳۶۶: ۹۵).

«ما را به او برسانی و بگوی و... بستانی» (همان، ۱۲۰).

«به بلخ برو به دوازده روز و به دوازده روز بازآیی و یک روز در بلخ باشی» (همان، ۱۷۰).

«چون به سرخس رسی، خدای سرخس را از ما سلام گویی» (همان، ۲۲۴).

«باز گفت خدایا! فرشتگان فرستی تا بر شیث گواه کنم» (بهار، ۱۳۱۴: ۴۱).

«مادر او کس فرستاد نزدیک من که او را از بطحاء مکه بیرون نبری تا مرا نبینی» (همان، ۶۵).

«روزی مرا گفت یاران من کجایند؟ گفتم ایشان گوسپندان به چراگاه برده‌اند... بگریست که مرا با ایشان بفرستی» (همان، ۶۶).

«بفرمود چون به آموی رسی، صبر کنی... و به‌احتیاط به بخارا روی» (همان، ۸۶).

من ای صبا ره رفتن به کوی دوست ندانم　　تو می‌روی به سلامت سلام ما برسانی

(سعدی، ۱۳۶۳: ۶۸۵)

«تو برو و با خدای خود با ایشان حرب کنی که ما اینجا نشسته‌ایم و نمی‌آییم» (طبری، ۱۳۳۹: ۹۱).

حبیب یغمایی، مصحح متن در پانوشت دوم (۱۳۳۹: ۹۱) نوشته است که در متن "کنی" آمده است. با توجه به آنچه گفته شد، نیازی به جایگزینی "کن" به‌جای "کنی" نیست و همان صورت "کنی" که در متن آمده، درست است.

مگرد ایچ‌گونه به گرد بدی　　به نیکی گرایی [= گرای] اگر بخردی

(فردوسی، ۸/۱۹۶۳: ۱۴۱)

«اگر صواب بینی، ما را آگاه گردانی [=گردان] که دمنه این کار بکرد، چه عذر نهاد و چه گفت» (البخاری، ۱۳۶۹: ۱۲۹).

«اگر خواهی که دیدار فرزند بازبینی، هرچند که زودتر لشکر فرستی [=فرست] (الکاتب الرجانی، ۱/۱۳۴۳: ۱۷۸)».

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

«اگر قول من بشنوی، دست از این کار بداری» [=بدار] (همان/۲: ۳۲۵).

«اگر... می‌خواهی که پادشاهی بر تو خلل نکند، ارمن‌شاه را به من فرستی [=فرست]» (همان/۳: ۱۸۷).

اگر طالبی کاین زمین طی کنی — نخست اسب بازآمدن پی کنی [=کن] (سعدی، ۱۳۶۳: ۳۵)

چو کسی درآمد از پای و تو دستگاه داری — گرت آدمیتی هست، دلش نگاه داری [= دار] (همان، ۱۳۶۳: ۸۰۴)

دلی دو دوست نگیرد، دو مهر دل نپذیرد — اگر موافق اویی، به ترک خویش بگویی [=بگو] (همان، ۴۰۳)

ای برق! اگر به گوشهٔ آن بام بگذری — آنجا که باد زهره ندارد، خبر بری [= ببر]
ای مرغ! اگر پری به سر کوی آن صنم — پیغام دوستان برسانی [=برسان] **بدان پری** (همان، ۶۱۳)

گاهی در جملهٔ جواب شرط، فعل امر دوم‌شخص جمع است و ē- پس‌از شناسه افزوده شده است:

«اگر نه رعونت طبع و ظلالت عقل بر شما مسلط استی، سخن از این سنجیده‌تر گوییدی (= گویید)» (هجویری، ۱۳۳۶: ۱۱۵).

«اگر شما مؤمنیدی این چنین نکنیدی (= نکنید)» (*تفسیر قرآن پاک*، ۱۳۸۵ [۱۳۸۳]: ۴۴).

۵. نتیجه‌گیری

در زبان فارسی دری، دو وجه برای بیان مفاهیم امر و دستور یا دعا و درخواست به‌کار رفته است: نخست، وجه امری که وجهی بی‌نشان بوده و مادهٔ مضارع بدون افزودن شناسه بر مفهوم امر یا دعا دلالت داشته است؛ دوم، وجه تمنایی که ساختی نشان‌دار بوده و با افزودن تکواژ تمنایی‌سازِ ē به مادهٔ مضارع، برای دلالت بر مفاهیم امر یا دعا به کار می‌رفته است. ē در نظام نوشتاری فارسی دری با نویسهٔ ″ی″ یا نویسه‌گونهٔ ″ـی″ نشان داده شده است. این نویسه کسرهٔ کشیده یا ـبه‌تعبیر ادباـ ″یای مجهول″ تلفظ می‌شده است. وجه تمنایی در فارسی دری بازماندهٔ وجه تمنایی زبان فارسی میانه بوده است. در فارسی میانهٔ زردشتی نیز مادهٔ مضارع همراه با تکواژ تمنایی‌ساز ē برای بیان مفاهیم امر و فرمان یا دعا و درخواست به‌کار رفته است. در زبان‌های دورهٔ باستان نیز وجه تمنایی برای دلالت بر همین مفهوم کاربرد داشته است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

پی‌نوشت

۱. مجموعه‌ای از متون مذهبی زردشتیان که به زبان فارسی میانه یا پهلوی تألیف شده‌اند، «فارسی میانهٔ زردشتی» یا «فارسی میانهٔ کتابی» نامیده می‌شوند. «دینکرد»، «بندهش»، «مینوی خرد» و «اردشیر بابکان» نمونه‌هایی از این آثار هستند (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۴ـ۱۳۵).

2. Mood
3. Modality
4. Paradigm
5. Deontic Modality
6. Indicative
7. Imperative
8. Subjunctive
9. Optative
10. Tense-aspect
11. Thematic
12. Unthematic
13. Active voice
14. Weak
15. Middle

۱۶. قریب تنها ترجمهٔ فارسی هر مثال را بدون حرف‌نویسی و آوانویسی ذکر کرده است (قریب، ۱۳۷۹: ۲۶۶). مثال اول از کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زردشت است:

’wpdšt KTYBtn ’YK MNW B’TR MNn **YHYH** ZNH ŠMH TBpy W hwtwypy MH LN YD‘Hd.

ōpadišt nibištan kū kē paš až-an **bawād** im nām nēwīf ud xwadādwīf čē amā zānēnd.

فرمودیم بنویسند تا هرکه پس‌از ما باشد، این نام و دلیری و فرمانروایی ما را بداند.

فعل YHYH را که قریب در این پاره از کتیبه تمنایی دانسته است، به‌قطع و یقین نمی‌توان تمنایی دانست؛ حتی اگر هم تمنایی باشد، مفهوم امر ندارد. هویزه این فعل را وجه التزامی دانسته است (هویزه، ۱۹۹۹: ۴۴) و نظر او درست‌تر به نظر می‌رسد.

مثال دوم از کتیبهٔ شاپور در حاجی‌آباد به زبان پارتی است:

awas kē dast nēw ahēnd pāδ pat im wēm **hēp awištēnd** ut tiγr ō hau čīt **hēp wihēnd**.

پس هر که نیک‌دست است، پای بر این صخره گذارد و تیر به آن چینه بیافکند.

در این پاره، وجه تمنایی برای بیان امکان و توانایی به کار رفته است.

۱۷. ترجمه‌ها و تفاسیر قسمت‌های مختلف اوستا به زبان فارسی میانه «زند» نامیده می‌شود. این ترجمه‌ها در دوران ساسانیان انجام شده است تا مردم بتوانند متون اوستا را به زبان زندهٔ آن دوران بخوانند و درک کنند. متون زند جزء آثار «فارسی میانهٔ زردشتی» محسوب می‌شوند و منبعی برای مطالعهٔ ویژگی‌های زبان فارسی میانه و چگونگی درک مترجمان از ساخت‌های دستوری اوستا هستند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

۱۸. البته چنین نیست که همیشه وجه امری یا تمنایی زبان اوستایی، در متون زند وجه تمنایی ترجمه شده باشد، بلکه گاهی نیز وجه امری و تمنایی اوستایی، در متن زند وجه امری ترجمه شده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

یسن ۱۰، بند ۹:

hōm dah [Av. dazdi imperative 2 sg. √dā-] ō man...

ای هوم! به من بده... (دابار، ۱۹۴۹: ۷۱)

یسن ۱۱، بند ۱۰:

be ō man tō=iz dah [Av. dāyå optative 2 sg. √dā-]

به من بده... (دابار، ۱۹۴۹: ۸۰)

۱۹. در این پاره، ابوالقاسمی yazē را yazēh خوانده (۱۳۷۵: ۱۷۶) و آن را فعل مضارع دوم‌شخص مفرد دانسته است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۲۸۲).

۲۰. نویسه‌های ty و yt در نظام نوشتاری فارسی میانهٔ کتابی، گاه پس‌از صورت هزوارشی افعال آمده‌اند و بر هر شناسه‌ای ـ حتی تهی ـ دلالت داشته‌اند (مکنزی، ۱۹۷۱: xiv). به نظر می‌رسد ē- نیز با این دو نویسه نشان داده شده باشد. در پارهٔ زیر از یسن ۹ بند ۲۸، واژه‌ای را که در خط به صورت YBLWNyt نوشته شده است، می‌توان bar یا barē واج‌نویسی کرد:

be menišn-iz barē [Av. bara (imperative 2sg √bar-)] garānmān xwadāyīh

اندیشهٔ پادشاهی ظالمان را دور کن (دابار، ۱۹۴۹: ۶۷)

در پارهٔ زیر از یسن ۶۵ بند ۱۰، bar یا barē در خط فارسی میانهٔ کتابی به‌صورت YBLWNty نوشته شده است:

pas ō āb zōhr frāz barē [Av. frabarōiš (optative 2sg √bar-)].

پس آب زوهر پیش ببر (دابار، ۱۹۴۹: ۲۷۰).

منابع

آموزگار، ژاله (۱۳۷۴) «فعل خواستاری: ساخت و کاربرد آن در فارسی میانه (پهلوی)». *مجلهٔ زبان‌شناسی*. سال نهم. شمارهٔ ۱: ۲ـ ۸.

ـــــــ و احمد تفضلی (۱۳۸۰) *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*. چاپ سوم. تهران: معین.

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵) *راهنمای زبان‌های باستانی*. جلد ۱. تهران: سمت.

ـــــــ (۱۳۷۶) *راهنمای زبان‌های باستانی*. جلد ۲. تهران: سمت.

ـــــــ (۱۳۷۹) «فعل دعایی در زبان فارسی». در: *یادنامهٔ دکتر احمد تفضلی*. به‌کوشش علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن: ۶۱ـ۶۶.

ـــــــ (۱۳۸۷) *دستور تاریخی زبان فارسی*. چاپ هفتم. تهران: سمت.

ـــــــ (۱۳۸۹) *تاریخ زبان فارسی*. چاپ دهم. تهران: سمت.

احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰) *دستور تاریخی فعل*. جلد ۱. تهران: قطره.

البخاری، محمدبن‌عبدالـله (۱۳۶۹) *داستان‌های بیدپای*. تصحیح پرویز ناتل‌خانلری و محمد روشن. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.

بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۴۱) *تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمهٔ تاریخ طبری)*. تصحیح ملک‌الشعراء بهار. به‌کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: وزارت فرهنگ.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

بهار، محمدتقی (۱۳۷۳) *سبک‌شناسی*. جلد ۱. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۶) *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض. چاپ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
تاریخ سیستان (۱۳۱۴) به‌تصحیح ملک‌الشعرای بهار. تهران: موسسهٔ خاور.
تفسیر قرآن پاک (۱۳۸۵) به‌تصحیح علی رواقی. چاپ دوم. تهران: سمت.
جدلی، فاطمه (۱۳۸۹) *آب زوهر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
خاقانی، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی (۱۳۳۸) *دیوان خاقانی*. به اهتمام ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.
راستارگویوا، و. س (۱۳۷۹) *دستور زبان فارسی میانه*. ترجمهٔ ولی‌الـله شادان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۲) *سروش یسن*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
روشن، محمد (مصحح) (۱۳۸۲) *بخشی از تفسیری کهن*. چاپ دوم. تهران: سمت.
سعدی، مصلح‌بن‌عبدالـله (۱۳۶۳) *کلیات*. تصحیح محمدعلی فروغی. به‌کوشش بهاءالدین خرمشاهی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
شفیعی، محمود (۱۳۷۷) *شاهنامه و دستور*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۸۳) *ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری*. زیر نظر پرویز ناتل‌خانلری. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۳۹) *ترجمهٔ تفسیر طبری*. تصحیح حبیب یغمائی. ۷ جلد. تهران: دانشگاه تهران.
عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۴۷) *قصص قرآن مجید* (برگرفته از تفسیر سورآبادی). به‌کوشش یحیی مهدوی. تهران: دانشگاه تهران.
عنصرالمعالی، کیکاووس‌بن‌اسکندر (۱۳۷۷) *درس زندگی* (گزیدهٔ قابوسنامه). انتخاب و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ ششم. تهران: علمی.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۱۵) *شاهنامه*. به‌کوشش مجتبی مینوی و همکاران. ۱۰ جلد. چاپ بروخیم. تهران: بی‌نا.
ـــــــ (۱۹۶۳) *شاهنامه*. زیرنظر ا. برتلس. ۹ جلد. مسکو: بی‌نا.
فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۰) *دستور مختصر تاریخی زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: زوار.
فره‌وشی، بهرام (۱۳۷۸) *کارنامهٔ اردشیر بابکان با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمهٔ فارسی و واژه‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
قریب، بدرالزمان (۱۳۷۹) «تحول وجه تمنایی به ماضی استمراری در زبان‌های ایرانی». در: *یادنامهٔ دکتر احمد تفضلی*. به‌کوشش علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن: ۲۴۵ـ۲۷۸.
الکاتب الرجانی، فرامرزبن‌خداداد (۱۳۴۳) *سمک عیار*. تصحیح پرویز ناتل‌خانلری. ۴ جلد. تهران: دانشگاه تهران.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

لازار، ژیلبر (۱۳۵۲ الف) «پسوند ای در زبان فارسی (۱)». ترجمهٔ خسرو فرشیدورد. گوهر. شمارهٔ ۹: ۸۳۴ـ۸۴۴.

ـــــــ (۱۳۵۲ ب) «پسوند ای در زبان فارسی (۲)». ترجمهٔ خسرو فرشیدورد. گوهر. شمارهٔ ۱۱ و ۱۲: ۱۱۲۲ـ۱۱۲۷.

منوچهری، ابوالنجم (۱۳۴۷) *دیوان*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

منور، محمد (۱۳۶۶) *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. ۲ جلد. تهران: آگاه.

ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۷۷) *تاریخ زبان فارسی*. جلد دوم. چاپ ششم. تهران: فردوس.

نظام‌الملک طوسی، ابوعلی (۱۳۵۸) *سیاستنامه (سیرالملوک)*. مصحح جعفر شعار. چاپ دوم. تهران: شرکت کتاب‌های جیبی.

هجویری غزنوی، ابوالحسن (۱۳۳۶) *کشف‌المحجوب*. تهران: بی‌نا.

Boyce, M. (1975) *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian* (Acta Iranica 9). Leiden: E.J. Brill.

Brunner, Ch. j. (1977) *A Syntax of Western Middle Iranian*. Delmar. New York: Caravan Books.

Dhabhar, E.B.N. (1913) *Pahlavi Rivayat*. Bombay: the Trustees of the Parsi Puncheyet Funds and Properties.

Dhabhar, E.B.N. (1927) *Zand-i Khūrtak Avistāk*, Bombay: Trustees of the Parsi Puncheyet Funds and Properties.

Dhabhar, E.B.N. (1949) *Pahlavi Yasna and Visperad*. Bombay: S. F. Desi for the Trustees of the Parsi Puncheyet Funds and Properties.

Huyse, Ph. (1999) *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs* I. an der Kaʿba-i Zardušt (ŠKZ) 2 vols. London: School of Oriental and African Studies.

Ivanov, V. A. (1923) "Tabaqat of Ansari in Old Language of Heart". *Journal of the Royal Asiatic society of Great Britain and Ireland*. Vol. 3. pp. 337-382.

Jackson, A.V.W. (1892) *An Avesta Grammar*. Stuttgart: W. Kohlhammer.

Josephson, J. (1997) *The Translation Technique as Illastrated by Hōm Yašt*. Uppsala: Uppsala Universitetsbibliotek.

Kent. R. (1953) *Old Persian*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society.

Madan, D.M. (1911) *The Complete Text of the Pahlavi Dinkart*. Part 1, 2. Bombay: Ganpatrao Ramajirao Sindhe.

MacKenzie, D.N. (1971) *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.

Palmer, F. R. (1986) *Mood and Modality*. Cambridge: University Press.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]

Reichelt, H. (1909) *Awestisches Elementarbuch*. Heidelberg: C. Winter.
Reichelt, H. (1911) *Avesta Reader* (Texts, Notes, Glossary and Index). Strassburg: Verlag von Karl J. Trüner.
Skjærvø, P. O. (2010) "Middle West Iranian". *The Iranian Languages*. ed. G. Windfuhr. London and New York: Routledge. pp. 196-278.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.3.5]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.49]